

امام حقیقت نامکرر

□ دکتر منوچهر اکبری

بیش از همه برای نسلهایی که توفیق درک امام را نداشتند و یا در دوران نوجوانی و کمتر از آن بودند شناخت اندیشه‌های بلند حضرت امام ضروری است. بی تردید با گذر زمان و ناسازگاری زمانه، تنها ضامن استمرار خط و اندیشه و تفکر و تلقی ایشان از اسلام، بازگشت نسل دومی‌ها به کوثر اندیشه‌های الهی اوست. نگاه و تلقی و تفسیر و قرائتی که امام از اسلام داشت با صفت «اسلام ناب» یا «اسلام ناب محمدی» از سایر قرائت‌ها متمایز بود. هنر بزرگ امام این بود که از همان اسلامی که رنگ باخته، و از آن نیم نفسی باقی مانده بود، اسلامی انقلابی ساخت. آن کار بزرگ و معجزه مانند، بی مدد و عنایت حضرت حق، شدنی نبود. از شعله‌های نهفته در خاکستر وجود همان مذهب بود که آتشی برافروخت تا همه مشتاقان نور و روشنی را گرما بخشد. امام با بردباری خاص خود و طراحی دقیق نخست چشمهای اصحاب و اهالی معرفت را شست و آنان را برای طی طریق آماده ساخت. مردی که هفت شهر عشق را طی کرد و از پس سختیها و آزمونهای گوناگون آن با سربلندی برآمد. مردی که با جانی

سرشار از شیدایی و نظری بلند به فکر ساختن جهانی نو بود. مردی که با درک برکت سفر چهارم از اسفار صدرائی برای رهایی امت خویش، صبغه الهی به خود گرفته بود. مرد پیش قراول مذهب زنده دلان، مردی که بسیاری از کارهایش تکرار کارهای پیامبران بود. مردی که چون جدش امام حسین برای اقامه عدل و احیای دین خدا قیام کرد. مردی که چون ابراهیم بت شکنی کرد. مردی که چون مسیح با نفس روح الهی، امتش را جان تازه بخشید. مردی که چون رسول الله برای اکمال و احیای دین خدا آمد. مردی که چون رسول الله همه را برای یاری دین خدا دعوت کرد. مردی که در زهد و ترک دنیا و عبادت و انس با قرآن زبانزد اصحاب اخلاق بود و در اعتقاد عمیق به نصرت و پیروزی دین خدا، اندک تردیدی به دل راه نمی داد. امامی که چونان رسول الله یاران واقعی را در تبعید و حصر تربیت می کرد.

مردی که برای یاران باران مهر بود و برای دشمنان دین خدا آتشفشان قهر و غضب. امام کارهایی سترگ کرد که تصور آن کارها حتی امروز برای برخی سخت است. در فضای منجمد و بسته حوزه آن روزگار فلسفه درس می داد که از نظر برخی متحجران جرم کوچکی نبود. رهنورد وادی توحید بود و مراحل و منازل عرفان را وادی به وادی از بُعد نظری و عملی طی می کرد. مردی که بوی خدا می داد. مردی که کشتی نشستگان را بی مدد غیر به ساحل نجات و فلاح می رساند. مردی که فقه جواهری را به خدمت زندگی امروز در آورد. مردی که در استنباط احکام از گنجینه معارف و فقه اسلامی شهامت خاص و ذهن وقاد و خارق العاده داشت. مردی که اندیشه ها و افکارش نه تنها در زمان حیات بلکه حتی پس از حیات گره گشایی می کند. مردی که با سرانگشت تدبیر و اخلاص و ایمان مستحکم، بزرگترین انقلاب قرن را رهبری کرد. مردی که تفکر دینی را در رگ رگ حیات امت وارد ساخت. مردی که با ارتش شاهنشاهی، پس از پیروزی به قدری استادانه و مدبرانه برخورد کرد که همان ارتش را در خدمت استمرار و تداوم جمهوری اسلامی در آورد، تا آنجا که در صحنه های نبرد و خون و شهادت حماسه های جاودانه ای از خود خلق کردند و شهیدان والا

مقامی تقدیم انقلاب و اسلام کردند. مردی که طنین کلامش روح نواز بود و نسیم نگاهش امیدبخش.

مردی که حوزه را با دانشگاه دو بال پرواز پرندۀ دانش و تحقیق و تعلیم و تربیت می دانست مردی که فلسفه را با عرفان آشنا ساخت، مردی که به حضور مردم در همه صحنه های انقلاب، اعتقاد داشت. مردی که به واقع و قلباً مردم را ولی نعمت خود می دانست و هرگز تا پایان عمر پر برکتش از مردم استفاده ابزاری نکرد. مردی که در زمان نمی گنجید از همان ابتدای نهضت تا پایان عمر برای اجرای عدالت و احکام الهی جز به خدا و رضایت او نمی اندیشید؛ حتی مصلحت را هم در خدمت اسلام تعریف می کرد. مردی که حدود هجده سال پس از رحلتش، هیچ کس نمی تواند به مدد و اندیشه های او کاروانی را به منزل مقصود برساند. خدا نکند برخی تنها برای نفع خویش و حتی اسکات مخالفین خود از آرای او استفاده موردی و ابزاری کنند. دریغا دریغ، از روزی که برخی نه از سر ارادت و قبول قلبی که از سر ناچاری دیگران را به اندیشه ها و آرای ایشان ارجاع دهند. امام، زنان را به عنوان نیمی از پیکره جامعه ایرانی واقعاً قبول داشت و دیدیم تمهیداتی برای حرکت و حضور آنان در انقلاب فراهم می کرد. در حالی که برخی معتقد به برابری حقوق زن و مرد در هیچ سطح و زمینه ای نبودند، امام با آگاهی خاص از نقش و ظرفیت بالای زنان حتی در اداره و پیشبرد امور جنگ آگاه بود. امام می دانست که این کشور را یک گروه، جریان یا جماعت خاص نمی تواند اداره کند. همواره به وحدت امت اسلامی تأکید می ورزید. از همه کسانی که به ارکان نظام و قانون اساسی معتقد بودند به واقع بهره مند می شد. آنها را در زیر سایه لطف و عنایت ویژه خود نگه می داشت. همه را بر خوان برادری و یکدلی و وحدت دعوت می کرد. واقعاً مواظب بود از بد حادثه، کسی به انزوا کشیده نشود. گروهی یا جناحی، گروه یا جناح دیگر را کنار نزند. از آنجا که از ابعاد وجودی بسیار وسیع، عمیق، سترگ و بزرگی برخوردار بود، هیچ کس نمی توانست در هیچ منزلتی از منزلتها او را تهدید کند یا نسبت به او برتری جویی احساس کند.

نیروهایش را در پُستهای مختلف جابجا می کرد ولی مادام که در خط او بودند، در خدمت اسلام و نظام آنان را نگه می داشت. حتی در صورتی که برخی سر نامهربانی داشتند ولی می دانست که در جهت غیر حرکت نمی کنند، با آنان تعامل احترام آمیز داشت. برآستی از انزوا و عسرت و کم لطفی نسبت به یاران امام چه راست، چه چپ، چه معتدل و میانه به چه کس باید شکایت کرد؟

از دشمنان برنند شکایت به دوستان

چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم

«سعدی»

مگر آن هُدُهد ره شناس نبود که مرغان را به هفت شهر عشق فرا خواند. این که واقعاً پس از رحلت امام برخی از اصحاب ادب و شعر گفتند با رحلت امام ما بی پدر شدیم واقعاً جمله عمیق و پرمعنایی بود. شاید روزهای نخست ارتحال آن سدره جانشین باغ ملکوت، غربت و تهایی هجرانش را درک نمی کردیم و شاید در آتش فراقش می سوختیم و نمی دانستیم چه ثلمه ای به جهان اسلام و انقلاب و نهضت وارد شده است؟ تازه احساس می کنیم آنان که تا دیروز در لاک فراموشی به سر می بردند و در طول دوران مبارزه هیچ گاه با امام همگام و هم صدا نبودند، حتی در برابر برخی از فتاوای امام، در خلوت خود نق می زدند از جمله بانکداری اسلامی، موسیقی، حضور زنان در جامعه، پرداخت مالیات و ورزش بانوان و... اینک میدان را خالی از میدان دار می دانند، بدشان نمی آید خودی نشان دهند و اظهار وجود کنند. آیا کسی می تواند مدعی شود که پس از امام تا کنون یک کلمه جدید فراتر از رهنمودهای آن زعیم گفته است؟ و راهی روشن تر از راه امام فرا همان ترسیم کرده است؟ اینک که هر روز شاگردی از تربیت شدگان مکتب آن فقیه الهی و نستوه و سترگ روی در نقاب خاک می کشند، وظیفه همه کسانی که اهل دردند و مجرم وجودشان از سوز انقلاب و یاد امام گرم است، باید در یک حرکت انقلابی هم خود به اندیشه ها و سیره آن عزیز برگردند و هم چاره ای بیندیشند که از سوی خاکِ مهر بُر و زمانه فراموشکار، بر دفتر

اندیشه‌های امام گرد غربت و فراموشی ننشیند. مجموعه نظام به خصوص دولت که امکانات فراوان در اختیار دارد لازم است در شریان وجودی افراد و جامعه آب بقا و زندگی را از سرچشمه و کوثر معرفت خمینی جاری و ساری کند. یقین دارم که هر چه فاصله ما با اندیشه‌های امام زیادتر شود از استحکام و ضریب بقا و تداوم نهضت کاسته می‌شود. اگر با اسلام متحجر و بی‌رمق می‌شد کاری کرد که باید دیگران قبل از امام کاری می‌کردند. خطر این است که برخی چون نمی‌توانند صبغه و رنگ امام به خود بگیرند. نسلهای بعد را به رنگ خود درآورند و این شیوه، خطرناکترین ضربه به انقلاب امام است که بعدها نمی‌توان او را به سادگی جبران کرد. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی کم نبودند بزرگانی که به خصوص در حوزه‌های دینی از فضل و علم و تقوی برخوردار بودند، اما از آن میانه مردی مردستان بود که توان و نگاهی فراتر از دیگران داشت. راستی یادمان رفته است بسیاری حتی در آن شرایط سخت و کشنده امام را به جدایی و ممانعت از دخالت دین در سیاست تشویق می‌کردند. صاحب این قلم بر سر آن نیست که آنان را به جرم کم مهری دیروز، محاکمه کند یا خدای نکرده به نقد بیرحمانه بکشانند و یا حتی با تنگ نظری که به هیچ عنوان با سیره امام سازگار نبود، عرصه را بر آنان تنگ کند، بلکه هشدار می‌دهد که آنان فراتر از حق و حد خویش نشینند و به یاران امام، یاران روزهای سخت و آزمون با همراهان روزگار غربت امام، همراهان دوران تبعید و حصر امام، عاشقان روزهای خوف و خطر، مهرورزان روزهای خون و مبارزه و شکنجه و زندان و آوارگی جفا کنند. پاسداری روز افزون از آرا و آثار امام کاری بسیار ارزشمند است و آنان که در نگهداشت و تدوین آثار امام تاکنون تلاش کرده‌اند و بی‌مزد و منت، حتی خود را وقف این مهم کرده‌اند خدایشان به عدد انفاس خلاق ثواب دهد، اما نباید صرفاً به تنظیم آثار امام دلخوش بود. نگهداشت آراء و اندیشه و آثار امام در ویتترین مأموریت ما نیست. هنر ما امروز باید این باشد که خانه از غیر پردازیم. باید مواظب باشیم که غفلت و فراموشی دو آفت مخرب، دامن آثار و افکار امام را نگیرند. بدان دلخوش نباشیم که فقط در

روزهای رحلت به یاد امام بیفتیم. در خرداد ماه برای یک هفته یا دو هفته کشور بیاد امام بیفتد و پس از آن هم خاموشی و فراموشی، تا سال دیگر و نکوداشت دیگر. امروز عزمی ملی لازم است تا امکان بهره‌مندی از آرا و اندیشه‌های الهی و نورانی امام برای تمام سطوح و اقشار جامعه فراهم شود. مگر رهبر معظم انقلاب حضرت آیه‌الله خامنه‌ای نفرمودند این انقلاب بی‌نام خمینی در هیچ کجای عالم شناخته شده نیست.

امروز لازم است خود را در سایه آفتاب امام بکشانیم. چون اندیشه‌های امام برگرفته از قرآن و سنت است به هیچ عنوان کهنه نمی‌شود. اصول کلی و مبانی اساسی و دور نمای مورد نظر را می‌توان بر مبنای تفکر و قرائت روشنگر امام ترسیم کرد. نه تنها سند چشم‌انداز بیست ساله که حتی سند چشم‌انداز صد ساله آینده را هم می‌توان به اتکای رهنمودها و آثار امام تدوین کرد. امام مفسر قرآن بود و بزرگ شده مکتب عرفان و معتقد به اصول و مبانی برهان. بی‌تردید آنکه مأنوس با قرآن است و عرفان را از قرآن گرفته است و برهان را هم سازگار با مبانی و اصول قرآنی تعریف کرده است و پذیرفته است که شرع و عقل مکمل یکدیگرند، نه شرع تعطیل‌پذیر است و نه عقل حاشیه‌نشین، نه عرفان ناب ما را به رکود و رخوت و جهود و انحراف می‌کشاند و نه پای استدلال فقیهانه و عالمانه ما را از چراغ شرع و قرآن و حدیث و سنت و ولایت و شیعه بودن بی‌نیاز خواهد کرد.

کلام آخر آن که، ما نیازمندیم بازگشت به امامیم نه امام منتظر ارجاع، به آثار خویش.

«والسلام»